



تاکسیران ساکن در منطقه ما اوقات بیکاری اش را به حل کردن جدول اختصاص می دهد

همسفر با «جدول»!

شادفر - سال هاست که این شغل سخت را انتخاب کرده است و حالا در ۶۱ سالگی به عنوان یک تاکسیران خاص شناخته می شود. مسافرانش او را با مجلات و نشریات جدول می شناسند، اما شهرتی به نام «آقا جدولی» ندارد. با این همه، واقعا جدولی است. «علی اکبر مجیدی معین» از هر فرصت و زمان بیکاری ای برای پیدا کردن جواب سوال ها و معماهای جدول ها و پر کردن خانه های مربعی سیاه و سفید آن ها استفاده می کند. برایش فرقی ندارد چه جدولی و با چه در چه از سختی باشد، مهم این است که هر روز جدول حل کند و هیچ کاری مانع سرباز زدن او از این سرگرمی نمی شود.

در یکی از همین روزها سوار تاکسی او شدیم و درباره سرگرمی اش با او گفتگو کردیم.

تاکسیران جدولی!

دلیل اینکه سراغ «علی اکبر مجیدی معین»، تاکسیران خوشرویی ساکن در خیابان فداییان اسلام رفتیم، فقط شغل سخت و پرمشغله اش نیست، او در بین مسافران و همکاران به یک کار، شهره و عاشق حل کردن جدول است.

از او می پرسیم چطور شد که تاکسیران شده که پاسخ می دهد: سال ۷۴ که با ۲۵ سال سابقه خدمت از نیروی هوایی بازنشسته شدم بنگاه ماشین و املاک راه انداختم، اما این شغل به گروه خونی من نمی خورد! بعد از آن بود که به سمت تاکسی آمدم و تاکسیران شدم.

صبح به صبح با روزنامه

ماشین تاکسیران منطقه ما پُر از مجلات و نشریات جدول است. او می گوید: من از مخاطبان پروپا قرص روزنامه شما هستم و هر روز، جدول صفحه آخر آن را حل می کنم. مجیدی برای خرید روزنامه های صبح شیوه خاصی دارد و ادامه می دهد: من هفته ای یکبار پول می دهم و روزانه روزنامه می گیرم. در توضیح این جمله

شهر آرا عالی است، اما گاهی اشتباه دارد.

امان از صدای هواپیماها

هر روز از ابتدای صبح تا بعد از ظهر که برای به دست آوردن روزی حلال خیابان های شهر را و جب می کند، مشکلات مردم و شهر را هم می بیند. او می گوید: چند وقت پیش، یکی از همین بچه های کار که سر چهارراه، روزنامه می فروشد، کم پیدا شده بود. هر روز به همان چهارراهی که او آنجا روزنامه می فروشد، می رسیدم چشم می انداختم تا ببینمش. یک روز بالاخره دوباره دیدمش. از او پرسیدم چند وقتی نبود، موضوع چه بود؟ آنجا بود که متوجه شدم خودرویی به او زده و مدت ها خانه نشینش کرده است. این تاکسیران خوشرو، مثل همه ساکنان منطقه ۷ دغدغه ای هم دارد، می گوید: صدای هواپیماها امانان را بریده است. از ساعت ۱۲ شب تا اول صبح، هواپیماها پرواز پست (کم ارتفاع) انجام می دهند و صدای عبور آن ها از روی خانه ها آسایشی برای اهالی نگذاشته است.

حل کردن جدول و رفع خستگی

اما این راننده هر جایی که امکانش باشد از حل کردن جدول سرباز نمی زند. می گوید با حل کردن جدول، خستگی یک روز کسالت بار از ذهن تان پاک می شود و در کمتر از ثانیه ای از همه مشکلات و دغدغه های ذهنی راحت می شوید. معمولا همکاران من در زمان های بیکاری، دور هم جمع می شوند و یک لیوان چای می خورند، اما من در ماشینم می مانم و جدول حل می کنم.

مجیدی آنقدر جدول حل کرده است که حالا ادعا می کند: من معمولا همه جدول ها را توانسته ام کامل حل کنم. سخت و آسان ندارد. شاید زمانش طولانی شود ولی حتما کاملش می کنم.

زبان انگلیسی ام خوب است

او خاطرات و خطرات زیادی را از سر گذرانده است. می گوید: در زمان خدمت در نیروی هوایی، مسئول مخازن و انبار اqlام بودم. اوایل شروع به کارم، فراگیری زبان انگلیسی را شروع کردم و همین موضوع باعث شده گاهی وقت ها با مسافرانی که از کشورهای دیگر به شهرمان می آیند و سوار تاکسی ام می شوند معاشرت داشته باشم و در معرفی مکان های گردشگری و مراکز تجاری راهنمایی شان کنم.

مجیدی سابقه حضور در مناطق جنگی از جمله جزیره خارک را هم داشته و در سال های ۵۷-۵۸ نیز در بطن حوادث انقلاب بوده است. او در واقعه ۱۷ شهریور سال ۵۷ در میدان شهدای تهران حضور داشته و جزییاتی از آن روز را به یاد می آورد. می گوید: اتحاد و همبستگی مردم ایران در انقلاب، بی نظیر بود و همه کسانی که آن دوران را تجربه کردند این موضوع را خوب درک کرده اند.

حالا که او این سال های بازنشستگی اش را تاکسیران شده، گاهی به کارهای جوانی اش فکر می کند و به روزهایی برمی گردد که اعلامیه در جورابش می گذاشته و نوار کاست های سخنرانی را رد و بدل می کرده است. خاطراتش را که مرور می کند لبخندی می زند و خدا را شکر می کند که: «با همه خطرهایی که کردم حالا سالم هستم.»

گفتگویمان که تمام می شود همان مجله جدولی را برمی دارد که قرار است حل کند. کنار تاکسی می ایستد و بیسیمش را در یک دست و مجله را در دست دیگرش می گیرد. می گوید: کار من همین است؛ همیشه یک دستم بیسیم و دست دیگرم جدول است!



با حل کردن جدول، خستگی یک روز کسالت بار از ذهن تان پاک می شود و در کمتر از ثانیه ای از همه مشکلات و دغدغه های ذهنی راحت می شوید